

تغییر در قانون کار: سنگسار اجتماعی زن

لیلا دانش

در متن مجادلات سیاسی شدیدی که چند ساله اخیر در ایران در جریان بوده است، و در کنار مباحثی که تازه لیبرال شده‌های جبهه اصلاحات در باب دمکراسی و مدرنیسم و جامعه مدنی به مطبوعات تزریق می‌کردند، جدالی در جریان بود. جدالی برای تعیین حدود و ثغور قانون کار و تعریف قوانین بازی در شرایط جدید. همه مباحثی که با خروارها کتاب دانشگاهی تزیین شده بود و بخشی از دگراندیشان خام اندیش را با خود برده بود، امروز آن روی سکه خود را نشان می‌دهد.

قانون کار اسلامی که در دوره‌های مختلف موضوع جدال‌های عظیمی میان طبقه کارگر ایران و حکومت اسلامی بوده است، در پرتو نیازهای گلوبالیزاسیون، مدرنیسم، و جامعه «بی خشونت»، در شرف تغییراتی است که جوهر آن تشبیت فقر و فلاکت و خشونت بی سابقه برای کل طبقه کارگر و خصوصا زنان کارگر است. یکی از این تغییرات درباره کارگاه‌های کوچک است. اکثریت زنان کارگر در این کارگاه‌ها شاغلند، اگر فعلا به بخش عظیم تری که به کارهای خانگی مشغولند کاری نداشته باشیم. خروج کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار (یا بخشی از قانون کار) یعنی محکوم کردن این زنان به شرایطی فاجعه بار. این روند تنها خاص ایران نیست و عموم کشورهایی که جهت پیوستن به بازار جهانی و انتگره شدن در آن، برنامه‌های توسعه اقتصادی را در راستای سیاست‌های نئولیبرالی بانک جهانی و دیگر نهادهای بین‌المللی تجربه می‌کنند این فاجعه را می‌شناسند. یک خصیصه بارز برنامه‌های توسعه اقتصادی مستقل از این که صحنه اجرایش در آفریقا یا آسیای جنوب شرقی، آمریکای لاتین و حتی به درجاتی کشورهای وابسته به بلوک شرق سابق، گسترش بی سابقه فقر و افزایش شکاف‌های طبقاتی است. برنامه‌های توسعه اقتصادی الگوهای متفاوتی دارند، اما صرف نظر از این که تمرکزشان بر گسترش صادرات باشد یا خصوصی سازی‌های وسیع، ملزوماتی را در تعریف رابطه کار و سرمایه نیاز دارند. از جمله این ملزومات تغییرات در قانون کار جهت انطباق با برنامه‌های توسعه و تسهیل دستیابی به نیروی کار ارزان چه برای شرکت‌های داخلی و چه برای سرمایه‌های چند ملیتی است. تغییر در قانون کار تنها بازتعریف ضبط و ربط و مقررات جهت وارد شدن به دوره‌ای است که چه جبهه اصلاحات و چه بزرگ‌ترهای شان در این مکتب، عوارض فلاکت بار اجتماعی آن را می‌شناسند. امروز این یک فاکت است که یکی از عارضه‌های برنامه‌های توسعه اقتصادی حتی در کشورهای آسیای جنوب شرقی که از جمله بالاترین رشدهای اقتصادی را دارند، زنده شدن فقر است.

به موازات تحولات سیاسی چند ساله اخیر و گسترش جنبش اصلاحات، بحث‌های زیادی در مورد زنان و حقوق اجتماعی آن‌ها شده است. امروز فمینیسم اسلامی و فمینیست‌های نئولیبرالی که به تعیت از یک روند جهانی دست اندر کار گسترش NGO ها هستند، یکی از ارکان ابراز وجود جنبش اصلاحات شده‌اند. حضور این جریان‌ها فمینیستی و صاحب نظر شدن امثال جلایی پور در مسائل زنان، هیچ ربطی به تامین حقوق اجتماعی زن در شرایط فعلی ندارد. جبهه اصلاحات دقیقا برای پیشبرد برنامه‌های اقتصادی خود که امروز از جمله تبارزش را در تغییرات قانون کار می‌بینیم، نیاز داشت که راه را بروی فمینیست‌های اسلامی و وابسته به اصلاحات باز کند. قرائت فمینیستی از اسلام حتی اگر واقعا منجر به تغییراتی جزئی شود (که جزئی ترین هایش هم جای بحث دارد) قرار است در خدمت تسهیل زندگی کدام زنان قرار بگیرد؟ با کدام بحث حقوقی و کدام قانون می‌خواهید از میلیون‌ها زنی که مطابق قوانین ناظر بر توسعه اقتصادی‌تان قرار است هر روز در جدال با فقر در مقابل چشمان منتظر عزیزان‌شان درد سنگسار شدن را بکشند، دفاع کنید؟ از معرکه گیران دانشگاهی و غیردانشگاهی جبهه دوم خرداد که هر وقت از خشونت حرف می‌زنند دهان‌شان را آب می‌کشند باید پرسید آیا خروج اکثریت زنان کارگر از شمول قانون کار و راندن آن‌ها به ستیز با قانون جنگل و بی

حقوقی مطلق، خشونت نیست؟ از زیر شنل افتخار خانم جمیله کدیور بپاس «تلاش هایش» جهت توقف سنگسار زن، آتش خانمان براندازی در حال شعله کشیدن است. زخم‌های این فاجعه را هم قرار است فمینیست‌های نئولیبرال با NGO ها مرهم بگذارند.

توقف سنگسار فردی زنان، پیش درآمد یک سنگسار اجتماعی بود که می‌رود تا زندگی میلیون‌ها زن کارگر و زحمت کش را به تباهی بکشد. جنبش زنان، برای در برگرفتن اکثریت زنان محروم چاره ای جز چالش سرمایه ندارد.

۱۷ ژانویه ۲۰۰۳